

## بررسی رویکرد رجالی شیخ صدوق رحمته الله با تأکید بر آثار حدیثی ایشان\*

محمدصادق بخشی جویباری\*\*

### چکیده

بسیاری از اطلاعات دربارهٔ انظار و آرای علمی اندیشمندان پیشین شیعه را می‌توان در لابه‌لای نگاشته‌هایشان به‌دست آورد. شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه، از جمله اندیشمندانی است که به‌جهت تعدد آثار ارزشمندشان به روش‌های ابتکاری و نو در موضوعات مختلف دانش‌های اسلامی، اطلاعات علمی فراوانی در لابه‌لای نگاشته‌هایشان قابل دستیابی است. در دسترس نبودن آرای رجالی شیخ صدوق رحمته الله همواره مورد توجه اندیشمندان و رجالیان قرار گرفته، اما به‌دلایلی مانند از بین رفتن و با ناپدید شدن بسیاری از نگاشته‌های ایشان، این موضوع قابل بحث و بررسی بوده است. مرحوم صدوق افزون بر سند و یا مصدر، مجموعه عوامل قرائن و شواهد را برای وثوق و اعتماد به احادیث را در نظر داشته است. این نوشتار، تلاش دارد با بهره‌گیری از آثار حدیثی ایشان و لابه‌لای توضیحات و تزییلات متنوع ذیل برخی احادیث از جمله نقد سندی و یا اشارات رجالی به معرفی آرای رجالی این شخصیت حدیثی در ضمن بیان موردی از آنها اشاره نماید.

**کلیدواژه‌ها:** شیخ صدوق، آرای رجالی، منابع حدیثی شیخ صدوق.

۲۳



سال سیزدهم / شماره ۲۴ / بهار و تابستان ۱۴۰۱

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵.

\*\* مدرس حوزه علمیه قم، ایران؛ (mabkshi110@gmail.com).

## مقدمه

حدیث پس از کتاب الهی، یکی از کارآمدترین منبع دین‌شناسی است. عالمان بسیاری در تدوین و نشر احادیث تلاش نموده‌اند. شیخ صدوق از محدثان نام‌آور و پرتلاش و ذی فنون شیعه به‌شمار می‌آید و نقش و جایگاه ویژه‌ای در تدوین مجموعه‌های حدیثی برخوردار است. تتبع در فهرست آثار ایشان نشان می‌دهد که در زمینه‌های گوناگون تألیفاتی را خلق کرده است. با توجه به شیوه تألیف و گرایش فراوان وی به حدیث، می‌توان حدس زد که تقریباً همه آنها از سبقه روایی برخوردار هستند. حدود سال ۳۶۸ق به گفته خود او بالغ بر ۲۵۴ تألیف داشته<sup>۱</sup> و نجاشی ۱۹۰ اثر او را نام برده است.<sup>۲</sup> شیخ طوسی<sup>۳</sup> نیز اثر را بر شمرده که در آمار نجاشی نیامده و آمار تألیفات او را حدود سیصد تألیف<sup>۴</sup> در موضوعات مختلف، فقه، رجال، حدیث، فقه الحدیث، علوم القرآن، عقاید، اخلاق، زیارات، عبادات، آداب و سنن، فضائل و مناقب، غیبت و ظهور ولی عصر<sup>۵</sup> تاریخ و سیره، ادب و شعر و طب دانسته‌اند<sup>۶</sup> که برخی از آنها دارای مجموعه چند جلدی است. اغلب آثار شیخ صدوق از روش و سبک نو برخوردار بوده و گاه در لابه‌لای آثار و تألیفات خود اطلاعات فراوانی از اجتهادات حدیثی و اندیشه‌های علمی خودش را یادآور شده که نیاز به بازنشر، بازپژوهی دقیق و تحلیل بیشتر دارد. صدوق که یک رجالی صاحب‌نظر است، ذیل برخی روایات، نکاتی پیرامون سند یا رجال و راویان سند و یا متن حدیث یادآور شده که در جای خود بسیار ارزشمند و ستودنی است. این نگاشته تلاش دارد تا آرای رجالی که در میان آثار ایشان با تعبیر به «قال مصنف الكتاب» و مانند آن بازتاب نموده را تبیین نماید.

## الف. شخصیت‌شناسی

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی از علمای به‌نام سده چهارم هجری است که او را «ابوجعفر» لقب داده‌اند و به «شیخ صدوق» شهره است. وی سال ۳۰۶ق در شهر قم به دنیا آمد و رشد و نمو یافت. شخصیت علمی او بیشتر در مدرسه حدیثی قم شکل گرفت و صدوق به‌عنوان یکی از محدثان و سرآمد این مدرسه یاد می‌شود. سپس دوران پختگی علمی و تألیف آثار خویش، به دعوت رکن الدوله دیلمی، به شهر «ری» رفت و در آنجا ساکن شد و رجالیان از او با عنوان «نزیل

۱. ر.ک: من لایحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۲.

۲. ر.ک: رجال النجاشی؛ ص ۳۹۲-۳۸۹، ش ۱۰۴۹.

۳. ر.ک: الفهرست؛ ص ۱۵۶-۱۵۷، ش ۶۹۵، معالم العلماء؛ ص ۱۴۶.

۴. ر.ک: الفهرست؛ ص ۱۵۶-۱۵۷، ش ۶۹۵.

۵. ر.ک: دانشنامه ایران و اسلام؛ ج ۱۰، ص ۴۳۱، به نقل از مقدمه الهدایة، ص ۳۵.

الری» یاد کرده‌اند.<sup>۱</sup> شیخ صدوق از نقش و جایگاه ویژه‌ای در تدوین مجموعه‌های حدیثی برخوردار است. ایشان به شهرهای مشهد، نیشابور، بغداد، کوفه، مکه، ماوراء النهر، سمرقند، فرغانه، بلخ، ایلاق و همدان مسافرت داشت که نشانگر تلاش و سخت‌کوشی وی در علم‌آموزی و تحمّل و نقل روایات است. شیخ صدوق نویسندهٔ دومین جامع حدیثی شیعه یعنی من لایحضره الفقیه است. از میان تألیفات ایشان تاکنون کتاب‌های «الاعتقادات»، «الامالی»، «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال»، «الخصال»، «صفات الشیعه»، «علل الشرایع»، «عیون اخبار الرضا علیه السلام»، «فضائل الاشهر الثلاثة»، «فضائل الشیعه»، «کمال الدین و تمام النعمة»، «معانی الاخبار»، «المقنع»، «من لایحضره الفقیه»، «الهدایة» و... به چاپ رسیده است. صدوق از استادان فراوانی اعم از شیعه و سنی حدیث شنیده و بهره‌جسته است و اکثر مشایخ او ناشناخته‌اند. شمار مشایخ او بیش از ۲۰۰ تن بوده و در این میان از هشت استاد بیشترین احادیث را گزارش کرده است. شیخ صدوق در سال ۳۸۱ق، رحلت کرد، محل دفن وی در شهر ری، نزدیک مرقد شریف حضرت عبدالعظیم حسنی، به «ابن بابویه» معروف است.<sup>۲</sup>

### ب. آرای رجالی شیخ صدوق

آرای یک رجالی ممکن است دربارهٔ یک راوی و یا گروهی از راویان و یا به‌صورت فراگیر و گسترده شکل گیرد. برای نمونه، رأی رجالی دربارهٔ سکونی و یا محمد بن سنان بر پذیرش روایات ایشان ختم شود و یا گروهی از راویان در ضمن قاعدهٔ توثیق «مستثنیات ابن‌ولید»، بر قبول روایات از مشایخ ضعیف یا مرسل آنان منجر شود. بنابراین، آرای رجالی لزوماً به فرد یا افراد معین از راویان اختصاص ندارد؛ بلکه ممکن است به کتابی مشخص و یا به طریق راوی معین تعلق گیرد. جستجو در اسناد روایات کتاب‌های شیخ صدوق نشان می‌دهد که ایشان، اغلب روایات را با سند آورده و در نقل روایات، گویا اصرار بر صحّت اصطلاحی سند حدیث و شیعی بودن آن پافشاری نمی‌کند و روایاتی که در اسانید آن رجال عامه، راویان مجهول یا مهمل، مرسل، مرفوع، ضعیف، منقطع، موقوف و... روایت کرده است. این بدین جهت بوده که ایشان در موارد زیادی بر اساس معیار فهرستی و نه رجالی، حدیث را قبول داشته و گزارش کرده‌اند. از این رو، در مواردی احادیثی را نقل کرده، در حالی که تمام راویان آن مجهول یا عامی است. نگاه او به ارتباط سند با رویکرد فهرستی بوده تا از این شیوه میراث حدیثی را منتقل و حفظ نماید. در مواردی به مخالفت با استادش ابن‌ولید پرداخته است؛ زیرا

۱. رجال النجاشی؛ ص ۳۸۹ - ۳۹۲، ش ۱۰۴۹.

۲. رجال النجاشی؛ ص ۳۸۹، ش ۱۰۴۹.

مرحوم صدوق افزون بر سند و یا مصدر، مجموعه عوامل قرائن و شواهد را برای وثوق و اعتماد به احادیث را در نظر داشته است؛ برای نمونه: شیخ صدوق ذیل روایت محمد بن حسن مسمعی تصریح دارند که استاد ما ابن‌ولید او را «سیی الرأی» می‌داند؛ یعنی از نظر رجالی او را ضعیف است؛ اما از لحاظ نسخه فهرستی احادیث او را قبول داشته و در آثارش از او نقل کرده است.<sup>۱</sup> گاهی در آثار او ارزیابی توأم با نقد سند و متن حدیث آمده و این نشان می‌دهد در مواردی با معیار رجالی به تحلیل اعتبارسنجی احادیث پرداخته است. در مقدمه «کمال الدین» یادآور شده که برای صحت و درستی یا ضعف و نادرستی احادیث به تعدیل یا جرح راویان آن حدیث همت داشته است. از سوی دیگر، روش‌شناسی حدیثی صدوق نشان می‌دهد که به متن حدیث نیز بیش از سند توجه کرده و متون صحیح را به‌خاطر ضعف یا ناشناس بودن یا مذهب راویان آن رها نکرده؛ بلکه با تحلیل و نگاه نسخه فهرستی، معتبر دانسته است. این امر، به‌ویژه در احادیث سنن، تاریخ و فضائل و ردایل اخلاقی بیشتر به چشم می‌آید. از ویژگی تألیفات ایشان، بیانات و تزییلات و نقدها و تحلیل‌های وی ذیل احادیث است که به‌روشنی آرای رجالی و حدیثی و شیوه حدیثی او را نشان می‌دهد که در نگاشته‌های محدثان پیشین کمتر به چشم می‌خورد. این امر، در کتاب‌های «من لایحضره الفقیه»، «التوحید»، «کمال الدین»، «عیون اخبار الرضا علیه السلام»، «الخصال» و... از جمله تألیفاتی است که تا حدودی بیانات زیادی از مؤلف آمده که در موارد محدودی نیز نیم‌نگاهی به نکات رجالی آن اشاره کرده‌اند. در این نوشتار، برآنیم که به این نمونه، اطلاعات پراکنده آرای رجالی ایشان را که در لابه‌لای آثار حدیثی ایشان ذیل سند و نام راوی آمده ضمن بازنشر آن به تحلیل، انعکاس، ارزیابی و تبیین آن اشاره نماییم.

## ۱. ارسال و اسناد

مرسل در لغت، اسم مفعول باب افعال، از ریشه «ر س ل» به‌معنای آزادشده<sup>۲</sup> یا به‌معنای «إرسال الدابة»؛ یعنی برداشتن قید و بند از آن است. در علوم حدیث، این نوع حدیث را به‌دلیل آنکه از قید اسناد یا راوی آزاد شده، مرسل نامیده‌اند.<sup>۳</sup> آن‌چنان‌که شهید ثانی و مامقانی بیان داشته‌اند، مرسل در اصطلاح علوم حدیث در دو معنای عام و خاص نزد شیعه و سنی به‌کار رفته است. جستجو در اسانید

۱. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲: «قال مصنف هذا الكتاب رضی الله عنه كان شیخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید رضی الله عنه سیی الرأی فی محمد بن عبد الله المسمعی راوی هذا الحدیث و إنما أخرجت هذا الخبر فی هذا الكتاب لأنه كان فی کتاب الرحمة و قد قرأته علیه فلم ینکره و رواه لی».

۲. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۵.

۳. ر.ک: اصول الحدیث، ص ۱۰۷؛ اصول الحدیث (فضلی)، ص ۱۷۵.

روایات کتاب‌های شیخ صدوق نشان می‌دهد، بیشتر کتاب‌های ایشان به غیر از کتاب‌های فقهی همچون «من لایحضره الفقیه» و «المقنع»، به‌گونه مسند ذکر شده است؛ اما در لابه‌لای آنها احادیث مرسل نیز آمده و در کتاب «المقنع» تمام سند حذف شده و در «من لایحضره الفقیه» 3913 حدیث با سند و ۲۰۵۰ روایات کتاب را با اسانید مرسل گزارش کرده است.<sup>۱</sup> محدثان و رجالیان در تعامل با مراسیل صدوق در فقیه هم نظر نیستند. برخی مراسلات صدوق را معتبر و حکم به صحت آن کرده‌اند. دلیل آن را شهادت شیخ صدوق در مقدمه کتاب «من لایحضره الفقیه» می‌دانند و شهادت وی را به وثاقت راویان و اعتبار احادیث کتاب الفقیه دانسته‌اند.<sup>۲</sup> آیت‌الله بروجردی<sup>۳</sup> و علامه بحرالعلوم مراسیل صدوق را همانند مراسیل ابن‌ابی‌عمیر معتبر دانسته<sup>۴</sup> و اختصارنویسی را علت حذف سند بیان کرده است.

۳۷



بررسی رویکرد رجالی شیخ صدوق رحمته الله علیه با تأکید بر آثار حدیثی

در مقابل، دیدگاه دیگری وجود دارد که مراسیل صدوق را معتبر نمی‌دانند. اینان بر این باورند حکم شیخ صدوق بر صحت اخبار کتاب من لایحضره الفقیه، مستند به قرائن، شواهد و اماراتی است که برای ایشان روشن بوده و وی هرگز تصحیح سندی را اراده نکرده است. ناگفته پیداست آنکه در حجیت خبر، وثاقت راوی را شرط کند، نمی‌تواند بر «مرسل» اعتماد نماید. از این رو، دلایل و قرائنی که سبب تصحیح روایت توسط مرحوم صدوق شده برای ما معلوم نیست و دسترسی به آن نداریم. از سوی دیگر، صدوق در قبول و رد حدیث و سند آن، پیرو استادش ابن‌ولید بوده است.<sup>۵</sup> همچنین از مقدمه من لایحضره الفقیه نیز استفاده می‌شود که هر روایتی را که در کتاب ابن‌الولید یا سایر مشایخ وی بوده، به دیده قبول نگریسته و بین او و خدایش حجت است؛ لذا تعداد فراوانی از مراسلات را در کتاب‌هایش آورده است.

در مقابل دو دیدگاه پیشین، گروه دیگر دربارهٔ مراسیل صدوق در من لایحضره الفقیه، تفصیل قائلند و بر این باور هستند که روایات بدون واسطه منسوب به امام را اگر به صیغه جزمی ادا کند

۱. ر.ک: لؤلؤة البحرين، ص ۳۹۵.

۲. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳ «ان لم اقصد قصد المصنفین فی ایراد جمیع ما رووه، بل قصدت الی ایراد ما أفتی به، و احکم بصحته، و اعتقد انه حجة فیما بینی و بین ربی تقدس ذکرة، و جمیع ما فیہ مستخرج من کتب مشهورة علیها المعول».

۳. ر.ک: کلیات فی علم الرجال، ص ۳۸۵.

۴. ر.ک: فواید الرجالیه للسید بحرالعلوم، ج ۳، ص ۳۰۰؛ الرواشح السماویه، ص ۱۷۴؛ الحبل المتین، ص ۱۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۲۳، ص ۵۰۰؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۲۳۵.

۵. ر.ک: عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱، ذیل حدیث ۴۵.

مانند: «قال رسول الله ﷺ»، یا «قال الصادق عليه السلام» و... حجّت و معتبر می‌دانند و شهادت بر صدور این روایت امام علی علیه السلام دارد و نشانه اطمینان صدوق به روایت است؛ ولی اگر روایت مرسل با صیغه مجهول چون «رُوی عن الصادق عليه السلام» نقل گردد، چنین شهادتی وجود ندارد و نشانه عدم اعتبار صدوق به روایت و نسخه کتاب دارد و مؤلف خود در نسبت روایت به معصوم علی علیه السلام تردید داشته است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد تفصیل یادشده درست نیست؛ زیرا در روایات مرسل کتاب فقیه این‌گونه نیست و صدوق بیشتر اسانید کتاب را در بخش «المشیخه» آورده است؛ اما در حدود ۱۲۰ راوی، طریق ایشان به این راویان ذکر نشده و ظاهراً علت ارسال در این کتاب به جهت اختصارنگاری بوده است. شیخ صدوق برای اعتبار روایات افزون بر قرینه داخلی وثاقت روات سند، بر قرائن خارجی هم در اثبات اعتبار روایات اعتماد کرده است. برای نمونه در کتاب‌های حدیثی خبر مسند را وقتی حجّت می‌داند که فراتر از خبر آحاد باشد و خبری که به نقل سه نفر و بیشتر را متواتر می‌داند و در «کمال الدین» به این امر صریح نموده است:

و عرفناک أنّ الذی نسّمیه الخبر المتواتر هو الذی یرویه ثلاثه أنفس فما فوقهم ...<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، خبر واحد را حجت نمی‌دانند و در این باره می‌نویسد:

إنّ الاخبار لا توجب العلم حتّی یكون فی طرقة و واسطه قوم یقطعون العذر اذا أخبروا».<sup>۳</sup>

بنابراین، شیخ صدوق خبر مسند را هنگامی معتبر می‌داند که فراتر از آحاد باشد؛ یعنی با اسناد متواتر یا مستفیض نقل شود. از این رو، از تعبیر مرحوم صدوق به «قوم»، «یقطعون» و «اخباروا» و یا «یقطعون العذر اذا أخبروا» استفاده می‌شود، ایشان مرسل‌هایی را آورده است که یا به مسند بودن آنها اطمینان داشته و یا به صدور آن یقین داشته و یا نسخه‌ای که از آن گزارش کرده معتبر می‌دانسته و روشن است در مواردی که خبر را شاذ دانسته و یا همراه با معارض بوده و یا راویان ضعیف در سند آن واقع شده‌اند به صراحت یادآور شده و نیز مواردی را که با توجه به شناخت محتوایی و نقد متن، یقین

۱. ر.ک: کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۲۶۲؛ مصباح الأصول، ج ۲، ص ۵۲۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۸۷؛ کتاب

البیع، تقریر بحث امام خمینی ره، ج ۲، ص ۵۵۱ و...

۲. ر.ک: کمال الدین، ج ۱، ص ۸۴.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۰۴.

به عدم صدور آنها داشته، اشاره کرده است. بنابراین، در بیشتر موارد مراسلات صدوق قابل اعتماد است.

## ۲. شناخت ارسال از نگاه طبقه راوی

حدیث افزون بر اعتبار مصدری و محتوایی باید از اعتبار سندی نیز برخوردار باشد. یکی از مهم‌ترین معیارهای شناسایی ارسال در سند روایات، شناخت طبقه راویان حدیث است. «طبقه» به گروهی از راویان گفته می‌شود که تقریباً در یک مقطع زمانی می‌زیسته‌اند و از نظر سن به یکدیگر نزدیک هستند و احياناً از محضر استادان یکسانی بهره برده‌اند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب، ناسازگاری پیوستگی راویان در هر جای سند روایت واقع شود، خبر را مرسل می‌نماید. صدوق که یک رجالی صاحب‌نظر است، ذیل برخی احادیث، نکاتی پیرامون ناپیوستگی حلقه راویان سند حدیث اشاره کرده که به‌گونه‌ای سند را ضعیف دانسته است. برای نمونه در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام روایت «یاسر الخادم» از امام حسن عسکری علیه السلام را غریب دانسته است.

۳۹



قال مصنف هذا الكتاب: ياسر الخادم قد لقي الرضا علیه السلام و حدیثه عن

أبي الحسن العسکری علیه السلام غریب.<sup>۲</sup>

او نیز ذیل خبر «یعقوب جعفری» از ابوالحسن علیه السلام (کنیه مشترک بین امام کاظم و رضا علیهما السلام)

می‌نویسد:

روایت جعفری از هر یک از آنان صحیح بوده زیرا او هر دو امام را درک کرده

است.<sup>۳</sup>

۱. طبقه: در اصطلاح حدیث‌شناسان، به گروهی که در سن و ملاقات استادان هم‌سان باشند، اطلاق شده است؛

«جماعة اشتركوا في السن ولقاء». الرعايه في علم الدرايه، ص ۱۷۴؛ مقياس الهدايه، ج ۳، ص ۴۸.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۵، ح ۹۱: «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَلَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَزَائِقُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخَيَّاطُ التَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَاءِ علیه السلام أَنَّهُ كَانَ يَلْبَسُ ثِيَابَهُ مِمَّا يَلِي يَمِينَهُ فَإِذَا لَسَّ نُوْبًا جَدِيدًا دَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَفَرَأَ عَلَيْهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ...». «قال مصنف هذا الكتاب ره ياسر الخادم قد لقي الرضا علیه السلام و حدیثه عن أبي الحسن العسکری غریب».

۳. ر.ک: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۳: «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عَبْدِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ عَنْ يَعْقُوبَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ

قال مصنف هذا الكتاب: يجوز أن يكون أبو الحسن صاحب هذا الحديث موسى بن جعفر عليه السلام و يجوز أن يكون الرضا عليه السلام لأن يعقوب الجعفری قد لقيهما جميعا.

همین سخن برای «سلیمان بن حفص مروزی» ذیل حدیث ۲۳ باب ۲۸ «عیون اخبار الرضا عليه السلام» ذکر شده و صدوق از اینکه سلیمان بن حفص از کدام امام این خبر را روایت کرده، اظهار بی اطلاعی می کند.<sup>۱</sup> همچنین صدوق این رأی رجالی را برای ابراهیم بن عبدالحمید، ذیل حدیث شماره ۱۸ از باب ۳۱ «عیون اخبار الرضا عليه السلام»، نیز یادآور شده است.<sup>۲</sup> در برخی اسناد روایات امالی، ارسال سند واقع شده که از میزان اعتبار آن می کاهد؛ به عنوان نمونه در امالی، مجلس ۲۴، حدیث دوم، در سند آن چنین آورده است:

حدَّثنا علی بن احمد بن موسی الدِّقاق... عن الحسن بن علی بن ابی حمزه عن ابیه عن سعید بن جبیر... .

ناگفته پیداست که وفات علی بن ابی حمزه بطائنی در زمان امامت امام رضا عليه السلام هنگامی که آن حضرت در مرو حضور داشتند اتفاق افتاد؛ در حالی که سعید بن جبیر در زمان حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید.<sup>۳</sup>

بی تردید روایت بطائنی از سعید، مرسل است. همچنین روایت ابراهیم بن هاشم چنانچه او را شاگرد یونس بن عبدالرحمن بدانیم با یک واسطه از انس بن مالک که صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده، مرسل است.<sup>۴</sup>

عليه السلام يَقُولُ لَا بَأْسَ بِالْعَزْلِ فِي سِنَّةِ وُجُوهِ الْمَرْأَةِ...».

۱. ر.ک: عیون اخبار الرضا عليه السلام: «...قال مصنف هذا الكتاب لقی سلیمان بن حفص موسی بن جعفر و الرضا عليه السلام جميعا و لا أدري هذا الخبر عن أيهما هو؟».

۲. ر.ک: عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۸۲، ح ۱۸: «قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله أبو الحسن صاحب هذا الحديث يجوز أن يكون الرضا و يجوز أن يكون موسى بن جعفر لأن إبراهيم بن عبد الحميد قد لقيهما جميعا و هذا الحديث من المراسيل».

۳. ر.ک: المناقب لابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷۶.

۴. ر.ک: الامالی، ص ۴۰۰، ح ۱۸، ص ۶۵۵، ح ۳.



### ۳. اعتماد بر مرویات ابن‌ولید

شیخ صدوق ذیل برخی سند احادیث، توثیق و تضعیف استادش ابن‌ولید را معیار ردّ و قبول قرار داده است. برای نمونه، ذیل خبری در «عیون اخبار الرضا<sup>(علیه السلام)</sup>»، در نقد روایت محمد بن عبدالله المسمعی چنین آورده:

شیخ ما ابن‌ولید اعتقاد خوبی به این شخص نداشت؛ ولی من این خبر را از کتاب «الرحمة» سعد بن عبدالله اشعری نقل می‌کنم و وقتی آن را بر استادم قرائت کردم، ایراد نگرفت و اجازه نقل آن را به من داد. این نشان می‌دهد که شیخ صدوق به آرای رجال و حدیثی استادش، ابن‌ولید اعتماد داشته و آرای وی را معیار پذیرش یا ردّ حدیث یک راوی ثقه و ضعیف می‌دانسته است.

قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه: كان شيخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضى الله عنه سئى الرأى فى محمد بن عبدالله المسمعى راوى هذا الحديث و إنما أخرجت هذا الخبر فى هذا الكتاب لأنه كان فى كتاب الرحمة و قد قرأته عليه فلم ينكره و رواه لى<sup>۱</sup>.

همچنین ذیل روایت «صلاة عيد غدیرخم» بعد از نقل کلام ابن‌ولید می‌گوید: هرکسی یا خبری را ابن‌ولید او را ثقه و یا خبرش را صحیح بداند. من نیز آن کس را ثقه و خبرش را صحیح می‌دانم.<sup>۲</sup> این سخن دلالت بر مدح، ستایش و اعتماد به ابن‌ولید دارد.

### ۴. مستثنیات ابن‌ولید

برخی رجالیان بر این باور هستند که یکی از توثیقات عام، راویانی هستند که «محمد بن احمد بن یحیی اشعری» از آنها نقل روایت کرده و مورد استثنای «محمد بن حسن بن ولید» واقع نشده‌اند. به این گونه از توثیقات، «توثیق عام» می‌گویند و معنای آن این است که رجالیان با یک یا چند عبارت، گروهی از راویان را توثیق نموده‌اند، به گونه‌ای که اگر کسی در این گروه باشد، می‌توان به وثاقت او حکم کرد. توثیق عام نیز، همچون توثیق خاص، دارای جلوه‌ها و روش‌های گوناگون است.

۱. ر.ک: عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱.

۲. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۸۱۷: «وَأَمَّا حَبْرُ صَلَاةِ يَوْمِ غَدِيرِ حُمٍّ وَ التَّوَابِ الْمَذْكُورِ فِيهِ لِمَنْ صَامَهُ فَإِنَّ شَيْخَنَا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ لَا يَصَحِّحُهُ وَ يَقُولُ إِنَّهُ مِنْ طَرِيقِ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْهَمْدَانِيِّ وَ كَانَ كَذَابًا غَيْرَ ثِقَةٍ وَ كُلُّ مَا لَمْ يَصَحِّحْهُ ذَلِكَ الشَّيْخُ فَدَسَّ اللَّهُ رُوحَهُ وَ لَمْ يَحْكَمْ بِصَحَّتِهِ مِنَ الْأَخْبَارِ فَهُوَ عِنْدَنَا مَثْرُوكٌ غَيْرٌ صَحِيحٌ».

نجاشی به هنگام یادکرد محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری می‌گوید:  
وی در نقل حدیث، ثقه بوده و طعنی بر خود وی وارد نیست؛ ولی گفته شده او از  
راویان ضعیف روایت می‌کرده و بر روایات مرسل اعتماد می‌کرده و نسبت به  
کسی که حدیث را از او گرفته، حساسیت نشان نمی‌داده است...؛ به همین  
جهت محمد بن حسن بن ولید برخی روایات او را استثناء کرده و به عدم صحت  
آنها حکم نموده است و نام ۲۳ تن از راویان را بر شمرده است.<sup>۱</sup>

نجاشی در پایان به نقل از استاد خویش، ابن نوح می‌گوید:  
ابوجعفر ابن بابویه در تمام موارد فوق از استادش ابن ولید تبعیت کرده است؛ مگر  
در مورد محمد بن عیسی بن عبید.  
نجاشی در بیان مخالفت اصحاب امامیه با دیدگاه ابن ولید می‌نویسد:  
دیدم اصحاب ما این نظر را انکار می‌کنند و می‌گویند: «چه کسی مانند - ابوجعفر  
محمد بن عیسی - در مقام و منزلت است.<sup>۲</sup>  
و نیز در نقد ابن ولید می‌گوید:

نمی‌دانم چه چیز او را به تردید انداخته چرا که محمد بن عیسی بن عبید به  
ظاهری از عدالت و وثاقت قرار داشت.<sup>۳</sup>  
شیخ طوسی، برخلاف نجاشی مستثنیات کتاب «نوادیر الحکمه» محمد بن احمد بن یحیی را به  
ابن بابویه نسبت می‌دهد (نه به ابن ولید که اصل استثناء از او است) بعید نیست شیخ طوسی این  
استثناء را از فهرست شیخ صدوق برگرفته باشد، نه از فهرست ابن ولید.<sup>۴</sup> در پایان، از شیخ صدوق نقل  
می‌کند که ابن ولید موارد یادشده را به خاطر وجود غلو یا تخلیط استثناء کرده است.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹: «...أبو جعفر كان ثقة في الحديث. إلا أن أصحابنا قالوا: كان  
يروى عن الضعفاء ويعتمد المراسيل ولا يبالى عن أخذ و ما عليه في نفسه مطعن في شيء و كان  
محمد بن الحسن بن الوليد يستثنى من رواية محمد بن أحمد بن يحيى ما رواه عن محمد بن موسى الهمداني  
أو ما رواه عن رجل أو يقول بعض أصحابنا... قال أبو العباس بن نوح: وقد أصاب شيخنا أبو جعفر محمد  
بن الحسن بن الوليد في ذلك كله و تبعه أبو جعفر بن بابويه رحمه الله على ذلك إلا في محمد بن عيسى بن  
عبيد فلا أدري ما رآه فيه لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة».

۲. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶.

۳. ر.ک: همان، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹.

۴. ر.ک: الفهرست، ص ۴۱۰، ش ۶۲۲: «... و قال محمد بن علي بن الحسين (ابن بابويه): إلا ما كان فيه من  
تخليط و هو (الذي يكون) طريقه محمد بن موسى الهمداني أو يرويه عن رجل أو عن بعض أصحابنا أو

بنا بر گفته نجاشی، ابن ولید روایات برخی راویان را از مجموعه روایت‌های محمد بن احمد بن یحیی اشعری در «نوادرالحکمه» استثناء کرده است. ولی در میان راویان استثناء شده روایات محمد بن عیسی بن عبید و حسن بن حسین لؤلؤی را به شرط سند منقطع و یا از متفردات وی باشند را استثناء می‌کند. ابن نوح نیز تمامی این موارد (استثنای ابن ولید) را جزو روایات محمد بن عیسی بن عبید، پذیرفته است.

شیخ طوسی از شیخ صدوق نقل می‌کند که وی علت استثنای یادشده را وجود غلو و تخیلیت در آنها می‌داند. بنابراین، ضعف راویان علت استثناء نبوده تا اگر این راوی در کتاب دیگری روایت داشت، آن روایت را از روی ضعف سند، ساقط کنیم.<sup>۳</sup> ظاهراً تحلیل فهرستی نشان می‌دهد که استثنائات ابن ولید به روایات محمد بن احمد بن یحیی، با نگاه فهرستی است نه رجالی، و استثنائات ابن ولید از قبیل قضایای خارجیه است و نه حقیقیه. شاهد آن، استثناء شامل تمامی مشایخ بی‌واسطه محمد بن احمد بن یحیی می‌شود، نه استثناء از کل سند، و این امر فرق بین طریق فهرستی و رجالی است و شیوه قدما روی مشایخ بی‌واسطه بوده است، نه همه راویانی که در طریق واقع شده‌اند. این یک تحلیل فهرستی است؛ زیرا فهرست‌نگاران از نسخه استاد، فهرست‌شناسی می‌کرده‌اند. ابن ولید معتقد است که اگر طریق مشایخ او این ۲۳ نفر نبودند، نقل کنید و اگر اینان بودند، اجتناب کنید.

#### ۵. اعتماد به یونس بن عبدالرحمن

شیخ صدوق و استادش ابن ولید، اختلافشان نسبت به یونس بن عبدالرحمن، بیشتر در محدوده مسائل کلامی است و در حوزه مسائل فقهی تعامل خوبی با روایات یونس داشته‌اند، شیخ صدوق در این باره می‌گوید:

سمعت محمد بن الحسن بن الولید یقول: کتب یونس التی هی بالروایات کلها صحیحة، یعتمد علیها الا ما یتفرد به محمد بن عیسی بن عبید و لم یروه غیره فانه لایعتمد و لایفتی به.<sup>۲</sup>

یقول: و روی او برویه عن محمد بن یحیی المعادی أو عن أبي عبد الله الرازي الجاموراني أو عن السيارى... أو ینفرد به الحسن بن الحسن بن اللؤلؤی أو جعفر بن محمد الکوفی أو جعفر بن محمد بن مالک أو یوسف بن الحارث أو عبد الله بن محمد الدمشقی».

۱. مقدمه نرم افزار درایة النور، ص ۱۰۲.

۲. ر.ک: الفهرست، ص ۵۱۱، ش ۸۱۳.

در کتب یونس حرفی نیست؛ تنها مشکل در یکی از راه‌های منتهی به میراث یونس است. به‌ویژه جمله «لا یفتی به» نشان می‌دهد مقصود از کتب یونس کتب فقهی او است. از سوی، ابن‌ولید حکم به صحت کتب فقهی یونس کرده و از سوی دیگر، بر این باور است که کتاب‌های روایی یونس در این حوزه نیز در صورتی می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد که تنها از طریق محمد بن عیسی بن عبید گزارش نشده باشد.<sup>۱</sup> این امر بیانگر آن است که صدوق در من لایحضره الفقیه به استادش ابن‌ولید اقتدا کرده و روایت او را گزارش نکرده است؛ زیرا در مقدمه فقیه اذعان نموده به آن روایتی که بین او و خدا حجت است، نقل کرده و فتوا داده است. از این رو، از یونس روایت کرده است و از محمد بن عیسی بن عبید نیز روایت گزارش کرده است؛ ولی از راه محمد بن عیسی از یونس روایتی گزارش نکرده است، و ارتباط بین این دو را قبول نداشته است. ولی در سایر کتب روایت محمد بن عیسی از یونس را نقل کرده است؛ زیرا سایر کتب صدوق مصنفات ایشان است و کتاب فتوا نیست. مرحوم کلینی در الکافی از طریق محمد بن عیسی از یونس فراوان روایت گزارش کرده و نشان می‌دهد که سخن ابن‌ولید را قبول نداشته است.

### ۶. راویان ضعیف و مجهول

در اعتبارسنجی سند روایات، وجود راویان ثقه و معتمد در روایتگری تأثیرگذار است. از این رو، وجود راویان مجهول در زنجیره سند سبب بی‌اعتباری حدیث می‌شود. شیخ صدوق در «من لایحضره الفقیه» و در غیر آن در موارد بسیاری با تعبیر به «قال مصنف هذا الكتاب» و تعابیر دیگر روایت را به جهت ضعف راوی<sup>۲</sup> یا فساد مذهب<sup>۳</sup> یا انقطاع سند<sup>۴</sup> و مجهولیت راوی<sup>۵</sup> نمی‌پذیرد. درباره این فرع فقهی که آیا نمازخواندن مقابل چراغ و آتش صحیح است یا خیر؟ دو روایت نقل می‌کند. در روایت اول، شایسته‌نبودن نماز پیش روی چراغ و آتش را ضمن مسائل علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام نقل کرده و این‌گونه فتوا داده است: «هذا هو الاصل الذی یجب أن یعمل به»<sup>۶</sup> و سپس به روایت دیگری از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کند که اقامه نماز مقابل آتش و چراغ و تصویر انسان را بلا مانع دانسته

۱. همان.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵، ش ۵۰۲۳.

۳. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۱، ش ۱۹۰۲.

۴. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، صف ۳۸۳، ش ۲۷۶۷.

۵. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۱، ش ۷۶۵.

۶. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱-۲۲، ح ۴۵.

است و این روایت را افزون بر اسناد منقطع و مرفوع بودن آن، سه راوی مجهول به نام‌های حسین بن عمرو و پدرش و عمرو بن ابراهیم همدانی در سند آن واقع شده که توصیفی از آنان در منابع رجالی نیامده است.<sup>۱</sup>

نمونه دوم، شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام باب ۱۵ حدیث یک را به سبب وجود «تمیم بن عبدالله قرشی» در سند آن ضعیف دانسته است و همچنین «علی بن محمد بن جهم» در آخر همین حدیث توسط صدوق به عنوان ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم السلام معرفی شده است و به همین جهت، نقل چنین حدیثی از وی بعید به نظر می‌رسد.

قال مصنف هذا الكتاب هذا الحديث غریب من طریق علی بن محمد

بن الجهم مع نصبه و بغضه و عداوته لأهل البيت علیهم السلام.<sup>۲</sup>

نمونه سوم، شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه، کتاب الحدود، ذیل روایتی از «وهب بن وهب»

از امام صادق علیه السلام می‌نویسد:

این خبر مطابق روایت «وهب بن وهب» رسیده و او ضعیف است؛ و آنچه من در

این رابطه بدان اعتماد می‌کنم و فتوا می‌دهم، روایتی است که «حسن بن

محبوب» با سند خویش از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.<sup>۳</sup>

این گونه دآوری نشان می‌دهد شیخ صدوق در عمل به روایات به وثاقت و استواری اسناد اهتمام

داشته است.

## ۶/۱. احمد بن هلال و تبدل رای

شیخ صدوق ذیل برخی اخباری که در طعن زراره آمده خبر را به دلیل وجود «احمد بن هلال» در

سند آن ضعیف دانسته است. علاوه بر آنکه اخبار مربوط به احوال زراره به هنگام وفات بیانگر آن

نیست که وی امامت امام هفتم علیه السلام را نمی‌شناخته، یکی از روایان خبر مورد احتجاج زیدیه، احمد

۱. ر.ک: من یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۱، ذیل ح ۷۶۵: «فَهُوَ حَدِيثٌ يَرْوَى عَنْ ثَلَاثَةِ مِنْ الْمَجْهُولِينَ بِإِسْتِنَادٍ مُنْقَطِعٍ يَرْوِيهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ وَهُوَ مَعْرُوفٌ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِيهِ - عَنْ عَمْرٍو بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ وَهُمْ مَجْهُولُونَ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ذَلِكَ وَ لَكِنَّهَا رُحْصَةٌ...».

۲. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱-۲۲، ح ۴۵.

۳. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵، ح ۵۰۲۳: «... قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ جَاءَ هَذَا الْحَدِيثُ هَكَذَا فِي رِوَايَةِ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ وَهُوَ ضَعِيفٌ وَالَّذِي أُفْتِيَ بِهِ وَأَعْتَمِدَهُ فِي هَذَا الْمَعْنَى».

بن هلال است که صدوق وی را نزد مشایخ حدیث، ضعیف معرفی می‌کند؛ و به واسطه استادش ابن الولید، از سعد بن عبدالله اشعری قمی نقل می‌کند که مانند احمد بن هلال دیده و شنیده نشده است که پس از اظهار تشیع به دشمنی اهل بیت علیهم‌السلام گرائید؛ و لذا مشایخ حدیث به روایاتی که وی در نقل آنها متفرد باشد، عمل نمی‌کنند.

حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا بَعَثَ زُرَّارَةُ عُبيدًا ابْنَهُ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَسْأَلَ عَنِ الْخَبْرِ بَعْدَ مُضَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَلَمَّا اشْتَدَّ بِهِ الْأَمْرُ أَخَذَ الْمُصْحَفَ وَقَالَ مَنْ أَثَبَّتْ إِمَامَتَهُ هَذَا الْمُصْحَفُ فَهُوَ إِمَامِي.

قال الصدوق: و هذا الخبر لا يوجب أنه لم يعرف على أن راوى هذا الخبر أحمد بن هلال و هو مجروح عند مشايخنا رضى الله عنهم.<sup>۱</sup>

و نیز به نقل از استادش ابن‌ولید از سعد بن عبدالله اشعری درباره انحراف احمد بن هلال چنین آورده است:

حَدَّثَنَا شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مَا رَأَيْنَا وَلَا سَمِعْنَا بِمُتَشَبِّحٍ رَجَعَ عَنِ التَّشْبِيعِ إِلَى التَّنْصِبِ إِلَّا أَحْمَدَ بْنَ هِلَالٍ وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِنَّ مَا تَفَرَّدَ بِرِوَايَتِهِ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ فَلَا يَجُوزُ اسْتِعْمَالُهُ وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ النَّبِيَّ وَالْأَئِمَّةَ عليهم‌السلام لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ وَالشَّائِكُ فِي الْإِمَامِ عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ وَ قَدْ ذَكَرَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ سَيَسْتَوْهِيهِ مِنْ رَبِّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>۲</sup>

چنان‌که بیشتر اشاره شد، نجاشی و شیخ طوسی در شرح حال محمد بن احمد بن یحیی اشعری درباره او چنین یاد آورده‌اند:

۱. ر.ک: کمال‌الدین، ج ۱، ص ۷۶: «حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا بَعَثَ زُرَّارَةُ عُبيدًا ابْنَهُ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَسْأَلَ عَنِ الْخَبْرِ بَعْدَ مُضَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَلَمَّا اشْتَدَّ بِهِ الْأَمْرُ أَخَذَ الْمُصْحَفَ وَقَالَ مَنْ أَثَبَّتْ إِمَامَتَهُ هَذَا الْمُصْحَفُ فَهُوَ إِمَامِي.»

۲. ر.ک: کمال‌الدین، ج ۱، ص ۷۶.

ابن ولید روایات احمد بن هلال را از مشایخ محمد بن احمد بن یحیی استثناء نموده و او را ضعیف شمرده است.<sup>۱</sup>

شیخ صدوق نیز در کمال الدین با تفکیک و جداسازی بین زمان سلامت اعتقادی و انحراف وی، در روایت دیگری که احمد بن هلال در سند آن واقع شده، افزوده این خبر در حال سلامت و استقامت اعتقادی او نقل شده است.

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ فِي حَالِ اسْتِقَامَتِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَمْضِي الْإِمَامُ وَ لَيْسَ لَهُ عَقِبٌ قَالَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ قُلْتُ فَيَكُونُ مَاذَا قَالَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَغْضَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِهِ فَيَعَا جِلَّهُمْ.<sup>۲</sup>

۴۷



روایت مورد بحث، از مرویات احمد بن هلال به هنگام استقامت عقیده اش می باشد، این سخن نشان می دهد که صدوق (ره) به ضعف و غلو یا کذب راویان احادیث توجه کافی داشته است.

ایشان به نقل از محمد بن صالح که پس از هلاکت «احمد بن هلال»، سفیر ناحیه مقدسه نزد «محمد بن صالح» آمده و کیسه ای را که در نزد وی بوده طلب می کند! وی نیز کیسه مزبور را به سفیر می دهد، و او رقعته ای را از آن خارج می کند که در آن نوشته بود: و اما آنچه درباره صوفی ریاکار، یعنی هلالی، متذکر شدی، پس بدان که خداوند عمرش را قطع کرد.

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّالِحِ قَالَ... وَ قَالَ وَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ وَ لِدِّي مَوْلُودٌ فَكَتَبْتُ أَسْتَأْذِنُ فِي تَطْهِيرِهِ يَوْمَ السَّابِعِ أَوْ الثَّامِنِ فَلَمْ يَكْتُبْ سَيِّئاً فَمَاتَ الْمَوْلُودُ يَوْمَ الثَّامِنِ ثُمَّ كَتَبْتُ أَخْبِرُ بِمَوْتِهِ فَوَرَدَ سَخِيفٌ عَلَيْكَ غَيْرُهُ وَ غَيْرُهُ فَسَمَّهَ أَحْمَدَ وَ مِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ جَعْفَرًا فَجَاءَ كَمَا قَالَ عليه السلام قَالَ وَ تَزَوَّجْتُ بِأَمْرَأَةٍ سَيِّئاً فَلَمَّا وَطِئْتُهَا عَلِقَتْ وَ

۱. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۴۸، ش ۹۳۴؛ الفهرست، ص ۲۲۲-۲۲۱، ش ۶۲۲: «...کان محمد بن الحسن بن الولید یسئنی من روایة محمد بن أحمد بن یحیی ما رواه عن محمد بن موسی الهمدانی، أو ما رواه عن رجل، أو یقول بعض أصحابنا، أو عن محمد بن یحیی المعاذی، أو عن أبی عبدالله الرازی الجامورانی، أو عن أبی عبدالله السیاری...».

۲. ر.ک: کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۱۳؛ الامامة و النبصره، ص ۱۳۴، ح ۱۴۷.

جَاءَتْ بِإِنِّهِ فَأَعْتَمَمْتُ وَضَاقَ صَدْرِي فَكَتَبْتُ أَشْكُو ذَلِكَ فَوَرَدَ سَتُكْفَاهَا  
فَعَاشَتْ أَرْبَعَ سِنِينَ ثُمَّ مَاتَتْ فَوَرَدَ أَنَّ اللَّهَ ذُو أَنَاةٍ وَأَنْتُمْ تَسْتَعْجِلُونَ قَالَ وَ  
لَمَّا وَرَدَ نَعَى ابْنِ هِلَالٍ لَعَنَهُ اللَّهُ جَاءَنِي الشَّيْخُ فَقَالَ لِي أَخْرَجِ الْكَيْسَ الَّذِي  
عِنْدَكَ فَأَخْرَجْتُهُ إِلَيْهِ فَأَخْرَجَ إِلَيَّ رُفْعَهُ فِيهَا وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الصُّوفِيِّ  
الْمُتَصَنِّعِ يَعْنِي الْهَلَالِي فَبَيَّرَ اللَّهُ عُمُرَهُ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ فَقَدْ قَصَدْنَا  
فَصَبَرْنَا عَلَيْهِ فَبَيَّرَ اللَّهُ تَعَالَى عُمُرَهُ بِدَعْوَتِنَا.<sup>۱</sup>

باتوجه به آنچه گذشت، در غلو و تبدل ردی احمد بن هلال از اعتقاد امامی و لعن او در توقیعات شریفه ناحیه مقدسه تردیدی وجود ندارد؛ زیرا شیخ طوسی آغاز انحراف وی را پس از وفات امام عسکری علیه السلام و توقّفش در وکالت و نیابت محمد بن عثمان عمری می‌داند.<sup>۲</sup> چنانچه پیش‌تر اشاره شد، صدوق نیز به ضعف و غلو احمد بن هلال اشاره کرده و با استناد به سخن ابن‌ولید روایاتی که عبرتائی به‌گونه متفرد گزارش کرده را قابل پذیرش نمی‌داند. افزون بر این، شیخ طوسی در عدّه الاصول یادآور شده که اگر در بین غالیان و کسانی که متهم به غلو بودند و تضعیف شده‌اند، کسانی باشند که بر ایشان دو حال استقامت رأی و حال غلو شناخته شده باشد، به روایاتشان درحال استقامت عمل می‌شود و عبرتائی قبل از انحراف اعتقادی نقطه ضعفی نداشت و منعی وجود ندارد که روایاتی که وی در سلامت اعتقادی‌اش از آنان نقل کرده نپذیریم و روشن است به آن بخش از روایاتی که در حال غلو نقل کرده‌اند، مورد پذیرش قرار نگیرد. از این رو، طایفه امامیه به اخبار ابوالخطاب محمد بن ابی‌زینب و احمد بن هلال عبرتائی و ابن‌ابی‌عذاقر و... در حال استقامتشان عمل کرده‌اند.<sup>۳</sup> لذا علامه حلی به اعتماد اکثر محدثان به دو کتاب «المشیخه» از حسن بن محبوب و «نوادر» از ابن‌ابی‌عمیر که احمد بن هلال ناقل آنها بوده است، اشاره کرده است.<sup>۴</sup>

## ۶/۲. محتوای قابل اعتماد از راوی ضعیف

قدما برخلاف متأخران، برای اعتبارسنجی احادیث از شیوه‌های مختلفی بهره می‌برده‌اند، افزون بر بررسی تک تک رجال سند، محتوای روایت و کتاب‌های حدیثی را مورد بررسی قرار می‌داده‌اند و هر روایت یا کتابی که مؤلف آن ثقه بوده و از ضعفا نقل نمی‌کرده و از روایات مرسل نیز اجتناب

۱. ر.ک: کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۹، ح ۱۲.

۲. ر.ک: الغیبه، ص ۳۵۳.

۳. ر.ک: عدّه الاصول، ج ۱، ص ۱۵۱.

۴. ر.ک: خلاصه الاقوال، ص ۲۰۲، ش ۶.



می‌کرده، آن کتاب را معتمد دانسته و به روایات آن عمل می‌کرده‌اند. و در مواردی بعد از نقل حدیث صحیح، به روایت ضعیف و مرسل که هم مضمون با حدیث صحیح بوده، استناد می‌کرده‌اند. جستجو در برخی کتاب‌های شیخ صدوق نشان می‌دهد که ایشان افزون بر وثاقت راویان سند، روایتی را که از لحاظ سند و راویان آن، ضعیف یا مرسل بوده ولی هم مضمون با احادیث صحاح باب بوده‌اند، مورد استناد و فتوی قرار می‌داده است. شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام ذیل روایات مختلف، به بیان و توضیح نقد حدیث پرداخته که اندیشه حدیثی و رجالی وی را مشخص می‌نماید، هرچند این شیوه قابل تعمیم به تمام روایات کتاب نیست.

برای نمونه، شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام ابتدای سند حدیث ۱، باب ۶۹، صراحتاً یکی از مشایخ ناصبی خود، به نام «ابونصر احمد بن الحسین الضبی» که ناصبی متعصب و دشمن اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند. به گفته صدوق، دشمنی وی به حدی بود که حتی در صلوات، از ذکر آل محمد امتناع می‌ورزید. ولی در مواردی از وی نقل حدیث کرده و این نشان می‌دهد که شیخ صدوق احادیثی از مخالفین و دشمنان نقل می‌کند که متون آن مؤید به اعتقادات شیعه است.<sup>۱</sup> همچنین مرحوم صدوق در اغلب کتاب‌های حدیثی خود از جعفر بن محمد بن مالک فزاری احادیث بسیاری نقل کرده است، شیخ طوسی در رجالش در مورد وی چنین آورده:

... کوفی، ثقه، و یضعفه قوم، روی فی مولد القائم علیه السلام أعاجیب، لم یرو

#### عنه علیه السلام.<sup>۲</sup>

صدوق در کمال الدین، تمامی این عجایب دربارهٔ امور قائم علیه السلام را گزارش کرده است.<sup>۳</sup> همچنین تتبع رجالی اسناد روایات کتاب الامالی صدوق، نمایانگر وجود راویان ضعیف و متهم به کذب و جعل می‌باشند که بنابر مبانی و اصطلاح متأخران، در شمار احادیث ضعیف قرار می‌گیرند؛ ولی شیخ صدوق با توجه به مضمون و محتوای حدیث که حاوی محتوای صحیحی است، آن را گزارش کرده است. هرچند در بین برخی از آنها مضمون احادیث ناصواب و غیر صحیح به چشم

۱. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲، ص ۲۷۹-۲۸۰، ح ۳. «حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ النَّصَبِيُّ وَمَا لَقِيتُ أَنْصَبَ مِنْهُ وَبَلَغَ مِنْ نَصْبِهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فَرْدًا وَ يَمْتَنِعْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى آلِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا بَكْرٍ الْحَمَّامِي الْقُرَّاءِي ...»

۲. ر.ک: رجال الطوسی: ص ۴۱۸، ش ۶۰۳۷.

۳. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه: ج ۱، صص ۸۶ و ۴۶، ح ۵؛ ص ۲۵۳، ح ۳؛ ص ۳۰۲، ح ۹ و ....

می‌خورد که اطمینان به صدور آن از معصوم را با مشکل مواجه می‌سازد. مانند احادیث مجلس ۱۲، حدیث ۲ و مجلس ۸۸، حدیث ۱ و مجلس ۸۶، حدیث ۱ و...  
 برای نمونه، شیخ صدوق در امالی مجلس ۱، حدیث ۷ از «وهب بن منبه» داستان یوسف و زلیخا و در مجلس ۳۲، ح ۶، قصه ذوالقرنین را از کتاب‌های آسمانی پیشین گزارش کرده است، و یا در مجلس ۲۹، حدیث ۴ از «کعب الأخبار» حادثه کربلا را در کتاب‌های آسمانی پیشین نقل کرده است. و یا در مجلس ۴۳، حدیث ۱، حسن بن علی بن ابی‌عثمان معروف به «سجاده» در سند واقع شده است. و... روشن است که برخی این منقولات از محتوای قابل قبول و صحیحی برخوردارند که ضعف سند را پوشش می‌دهند و از منظر متقدمان در شمار احادیث ضعیف قرار نمی‌گیرند. از این رو، شخصیت بزرگی مثل شیخ صدوق در الامالی مجلس ۹۵، حدیث ۶ بر این باور است: محمد بن حسن صفار سند این روایت را به درستی ضبط نکرده؛ ولی چون متن روایت، یک محتوای اخلاقی و از نصایح لقمان به فرزندش است، آن را یادآور شده است. ناگفته پیداست صدوق همانند دیگر محدثان متقدم، بیشتر به متن حدیث تمرکز داشته است. از این رو، افراد زیادی از رجال عامی مذهب و راویان مجهول در اسانید احادیث واقع شده‌اند که اصطلاحاً در شمار احادیث صحیح قرار نمی‌گیرد.  
 برای نمونه، در کتاب التوحید، باب ۱، حدیث ۱۵، از «مخرمه بن بکیر بن عبدالله بن الاشج» عامی و باب ۱، حدیث ۳۱ و باب ۲، حدیث ۳۵ از طریق «عکرمه» از ابن عباس نقل روایت کرده است و در باب ۲۹، حدیث ۱۱ و باب ۶۲، حدیث ۲، از طریق «ابو هریره» از پیامبر ﷺ نقل روایت کرده است  
 و...

### ۶/۳. ترجیح وثاقت راویان سند در تعارض اخبار

شیخ صدوق در نقد و بررسی برخی احادیث متعارض، به وثاقت راویان سند حدیث توجه داشته و روایتی را که به لحاظ سند راویان آن، قابل اعتماد بوده مستند فتوا قرار داده است. این نشان می‌دهد که وی در انتخاب و ترجیح یک حدیث بر استواری و قوت اسناد اهتمام داشته است. برای نمونه، در باب احرام حائض و مستحاضه، در مورد حکم زنی که به هنگام طواف دم حیض بیند، چنین آورده است:

و رَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أُفْتِيَ دُونَ الْحَدِيثِ الَّذِي رَوَاهُ: مَنْ بِهِ حَدِيثِي كَمَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ إِمَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَرَّارُش كَرَدَه فَتَوَا

می‌دهم، نه حدیثی که ابن مسکان از ابراهیم بن اسحاق از امام صادق ع روایت کرده است.<sup>۱</sup>

دلیل ترجیح را این گونه توضیح داده که حدیث ابن مسکان دارای سند منقطع است در مقابل سند حدیث محمد بن مسلم متصل است و نیز دارای حکم رخصت و رحمت است.

لَأَنَّ هَذَا الْحَدِيثَ إِسْنَادُهُ مُنْقَطِعٌ وَالْحَدِيثُ الْأَوَّلُ رُحْمَةٌ وَ رَحْمَةٌ  
إِسْنَادُهُ مُتَّصِلٌ وَإِنَّمَا لَا تَسْعَى الْحَائِضُ الَّتِي حَاضَتْ قَبْلَ الْإِحْرَامِ بَيْنَ  
الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ...<sup>۲</sup>

### ۷. یحیی بن ابی عمران و شاگرد یونس

تعبیر یونسی درباره برخی از راویان شیعی در کتاب رجال طوسی، یکی از تعابیر مورد نزاع و ابهام‌آمیز در رجال شیعه است. درباره مفهوم «یونسی» معانی مختلفی برای آن گفته شده شیخ صدوق در تبیین طریق خود در المشیخه کتاب من لایحضره الفقیه، به «یحیی بن ابی عمران» توصیف به «یونسی» که شیخ طوسی در رجالش برای یحیی بن ابی عمران به کار برده به معنای «تلمیذ یونس» دانسته است:

و ما کان فیہ عن یحیی بن ابی عمران فقد رویته عن محمد بن علی  
ماجیلویه- رضی الله عنه - عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن یحیی بن  
ابی عمران، وکان تلمیذ یونس بن عبدالرحمن.<sup>۳</sup>

### ۸. توثیق قاسم بن یحیی

رجالیان در توثیق و تضعیف «قاسم بن یحیی» یک نظر نیستند از دانشیان رجال پیشین، نجاشی و شیخ طوسی جانب سکوت را ترجیح داده‌اند، تنها ابن غضائری او را تضعیف کرده است. برخی دیگر، با تبعیت از ایشان او را ضعیف دانسته‌اند. از تعبیر شیخ صدوق ذیل روایت قاسم بن یحیی وثاقت ایشان استفاده می‌شود، رجالیان پسین برخی با پیروی از شیخ صدوق او را ثقة دانسته‌اند. ایشان پس از نقل روایات زیارت قبر سید الشهداء که سند آن از طریق قاسم بن یحیی از جدش حسن به راشد به امام صادق ع روایت شده، چنین آورده است:

۱. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۲۷۶۶.

۲. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۲۷۶۷.

۳. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۵۰-۴۵۱، مشیخه.

وَقَدْ أَخْرَجْتُ فِي كِتَابِ الزِّيَارَاتِ وَ فِي كِتَابِ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْوَاعاً  
مِنَ الزِّيَارَاتِ وَ اخْتَرْتُ هَذِهِ لِهَذَا الْكِتَابِ لِأَنَّهَا أَصَحُّ الزِّيَارَاتِ عِنْدِي مِنْ  
طَرِيقِ الرَّوَايَةِ وَ فِيهَا بَلَغٌ وَ كِفَايَةٌ.<sup>۱</sup>

در میان رجالیان متأخر علامه حلی و ابن داود به نقل از ابن غضائری در قسم دوم رجالشان - که به راویان ضعیف اختصاص دارد - وی را ضعیف دانسته‌اند.<sup>۲</sup> رجالیان بعد از این دو، غالباً تلاش نموده‌اند و با واکاوی شخصیت حدیثی و رجالی قاسم بن یحیی به دو دیدگاه تقسیم شده‌اند. برخی به تقویت توثیق شیخ صدوق پرداخته‌اند و او را از اتهام ابن غضائری تبرئه نموده‌اند. از جمله آنان می‌توان به ابوعلی مازندرانی در «منتهی المقال»،<sup>۳</sup> ملاعلی علیاری در «بهجه الآمال»،<sup>۴</sup> و مامقانی در «تنقیح المقال»،<sup>۵</sup> محدث نوری در «خاتمه المستدرک»،<sup>۶</sup> علامه شوشتری در «قاموس الرجال»،<sup>۷</sup> آیت‌الله خوئی در «معجم رجال الحدیث»،<sup>۸</sup> نمازی در «مستدرک علم الرجال»،<sup>۹</sup> از رجالیانی هستند که قاسم بن یحیی راشدی را توثیق کرده‌اند.

بنابراین، بیشتر رجالیان مستند توثیق قاسم بن یحیی را تصحیح طریق شیخ صدوق به کتاب ایشان می‌دانند و در تعارض دیدگاه صدوق با رأی ابن غضائری که او را تضعیف نموده، توثیق شیخ

۱. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۴-۵۹۷ ح ۳۱۹۹: «... يَا لَيْتِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فُوزاً عَظِيماً ثُمَّ تَدُورُ فَتَجْعَلُ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَتُصَلِّي سِتَّ رَكَعَاتٍ وَ قَدْ تَمَّتْ زِيَارَتُكَ هَذِهِ الزِّيَارَةُ - رَوَايَةُ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثَوْبَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. مِنْ رَوَايَةِ يَوْسُفَ الْكُنَاسِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تُودِعَهُ فَقُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ نَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَ نَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِمَا جَاءَ بِهِ وَ دَلَّ عَلَيْهِ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ يَا رَبِّ فَكَاتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا وَ مِنْهُ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَنْفَعَنَا بِحَبِّهِ اللَّهُمَّ ائْتِنَا مَقَاماً مَحْمُوداً تَنْصُرُ بِهِ دِينَكَ وَ تَقْتُلُ بِهِ عَدُوَّكَ وَ تُبَيِّرُ بِهِ مَنْ نَصَبَ حَزْباً لَأَلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّكَ وَعَدْتَهُ ذَلِكَ وَ أَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ شُهَدَاءُ نُجَبَاءَ جَاهِدْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قُتِلْتُمْ عَلَى مِثْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ...».

۲. ر.ک: خلاصة الاقوال، ص ۵۱، ش ۱۵؛ رجال ابن داود، ص ۲۲۷، ش ۱۲.

۳. ر.ک: منتهی المقال، ج ۵، ص ۲۳۸، ش ۲۳۲۹.

۴. ر.ک: بهجه الآمال، ج ۶، ص ۸۲-۸۳.

۵. ر.ک: تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶، ش ۹۶۱۸.

۶. ر.ک: خاتمه المستدرک، ج ۴، ص ۲۳۶، ش ۷۳.

۷. ر.ک: قاموس الرجال، ج ۸، ص ۵۰۵-۵۰۶، ش ۶۰۳۸.

۸. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۶۷-۶۸، ش ۹۵۸۹.

۹. ر.ک: مستدرکات علم الرجال، ج ۶، ص ۲۶۴، ش ۱۱۸۲۴.

صدوق را ترجیح داده‌ند.<sup>۱</sup> اینک با بررسی دلیل، قرائن و شواهد که اعتماد قاسم بن یحیی را فراهم می‌سازد به بررسی تعارض دیدگاه ابن غضائری و صدوق می‌پردازیم. این قرائن عبارتند از:

#### ۸/۱. تصحیح سند

واضح است که هرگاه یک فقیه یا اندیشمند رجالی بگوید: «سند فلان روایت صحیح است» وثاقت راویانی که در سند آن واقع شده‌اند ثابت می‌شود. چنان‌که پیشتر اشاره شد شیخ صدوق پس از یادکرد روایات زیارت قبر سیدالشهداء علیه السلام که آن را از طریق قاسم بن یحیی از جدش حسن بن راشد،<sup>۲</sup> گزارش کرده تصریح نموده که این احادیث را صحیح‌ترین زیارات باب می‌دانم.<sup>۳</sup> محقق اردبیلی،<sup>۴</sup> آیت‌الله خوبی،<sup>۵</sup> طریق شیخ صدوق و شیخ طوسی به کتاب قاسم بن یحیی را صحیح می‌دانند.

#### ۸/۲. اعتماد عملی

قاسم بن یحیی و جدش حسن بن راشد جزو راویان حدیث اربعمائه هستند و اکثر روایت اجلاء امامی مانند احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن عیسی عبیدی، احمد بن محمد بن خالد برقی از قاسم بن یحیی دلیل بر اعتبار و اعتماد ایشان است.<sup>۶</sup> افزون بر آن کسانی مانند برخی اصحاب اجماع، مشایخ ثلاثه، کلینی، صدوق، شیخ طوسی و شیخ مفید (رحمهم الله) از یک راوی روایات زیادی را نقل کنند، معلوم می‌شود که به او اعتماد داشته و او را عادل و یا دلیل و قراین بر اعتماد و اعتبار روایاتشان داشته‌اند. بنابراین، کثرت نقل اجلای امامی که در نقل حدیث بیشترین دقت و

۱. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۴۱، ش ۲۲۸.

۲. حسن بن راشد هم‌نام با سه راوی معاصر است: ۱. حسن بن راشد مولی بنی العباس از اصحاب امام صادق و کاظم علیهما السلام شمرده شده است. (رجال الطوسی، ص ۱۸۱، ش ۲۱۷۲، و ص ۳۳۴، ش ۴۹۷۳). وی جد قاسم بن یحیی است و ابن غضائری هر دو را تضعیف کرده است؛ ۲. حسن بن راشد طفاوی، وی در رجال تضعیف شده است (رجال النجاشی، ص ۳۸، ش ۷۶) و از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده شده است؛ (رجال الطوسی، ص ۳۵۵، ش ۵۲۶۹)؛ ۳. حسن بن راشد مکنی به ابوعلی، مولی آل مهلب، بغدادی، از اصحاب امام جواد و امام هدی علیهما السلام، ثقه و مورد اعتماد است و علمای رجال از وی تجلیل کرده‌اند (رجال الطوسی، ص ۳۷۵، ش ۵۵۴۵ و ص ۳۸۵، ش ۵۶۷۳).

۳. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۸، ۳۱۱۹-۳۲۰۰.

۴. ر.ک: جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۱۱.

۵. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۶۸، ش ۹۵۸۹.

۶. ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۲۲، ص ۲۳۶-۲۳۷ (خاتمه المستدرک)

تحفظ را داشته‌اند، می‌تواند در برابر تضعیفاتی که دربارهٔ راوی رسیده است، با آنها معارضه کند و در مقام تعارض براساس قواعد باب تعارض بر تضعیفات یادشده مقدم کرد؛ چراکه این کثرت حاکی از اعتماد عملی به نقل آن راوی است.

### ۹. اضطراب در سند

بی‌تردید شیخ صدوق یکی از محدثان دقیق و تیزبین است و برخی ظرائف سند و متن حدیث را یادآور شده است که نشان از این نکته دارد که نقل حدیث در کتب غیرفقهی به معنای پذیرش بی‌چون و چرای محتوای آن از سوی ایشان ندارد و در مواردی که لازم بداند به نقد سند و متن روایت پرداخته است. برای نمونه، در باب الثالثة، حدیث ۱۰۰ از کتاب الخصال: شیخ صدوق به اضطراب سند حدیث اشاره نموده، اما حاضر به تصحیح یا تغییر سند نشده؛ چراکه در نسخه مکتوب حدیثی وی چنین بوده است. ضمن اینکه متن حدیث از نظر وی، صحیح است.

قال مصنف هذا الكتاب أدام الله تأييده هذا الإسناد مضطرب و لم أغیره

لأنه كان هكذا في نسختي و الحديث صحيح.<sup>۱</sup>

این مسأله که نمونه‌هایی نیز در کتب دیگر صدوق دارد، نشان دهنده توجه ایشان به سند حدیث و راویان آن و جایگاه ایشان دارد.

### ۱۰. زراره و اتهام زیدیه

زیدی‌ها در میان فرقه‌های شیعی دارای مسلک و اندیشه کلامی خاصی هستند، اینان رفتار زراره به هنگام وفات او را نشانه شبهه و توقف او در امامت امام کاظم علیه السلام دانسته‌اند. شیخ صدوق چهار روایت مختلف در این باره نقل کرده و رفتار زراره را مطابق رفتار یک فقیه و اندیشمند پارسا و متدین یاد کرده است.

شیخ صدوق به نقل از روایتی از امام رضا علیه السلام نشان می‌دهد که زراره فرزندش را به مدینه فرستاد تا مشخص کند آیا اظهار امامت موسی بن جعفر علیه السلام جائز است یا باید کتمان شود؟ و این هرگز دلالت بر عدم شناخت امام و حجت خدا پس از امام صادق علیه السلام نمی‌کند.<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: الخصال، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲. ر.ک: کمال الدین، ج ۱، ص ۷۴-۷۷: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِ عَنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا بَعَثَ زُرَّارَةُ عُبَيْدًا ابْنَهُ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَسْأَلَ عَنِ الْخَبْرِ بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا اسْتَدَّ بِهِ الْأَمْرَ أَخَذَ الْمُصْحَفَ وَقَالَ مَنْ أَثْبَتَ إِمَامَتَهُ هَذَا الْمُصْحَفُ فَهُوَ إِمَامِي.

و هذا الخبر لا يوجب أنه لم يعرف على أن راوی هذا الخبر احمد بن هلال و هو مجروح عند مشايخنا رضی الله عنهم.

### ۱۱. سماعة بن مهران و اندیشه وقف

شیخ صدوق در تعامل با راویان واقفی شیوه‌های ناهمگون و بعضاً دوگانه دارد. در برخی موارد به دلیل وجود راوی واقفی حدیث را مردود دانسته و در مواردی به روایت همین راوی استناد کرده است. برای نمونه، سماعة بن مهران در موارد بسیاری به روایت او استناد کرده و در چند مورد به جهت اندیشه واقفی بودن، روایت او را طرد نموده است.

۱. شیخ در «من لایحضره الفقیه» باب «ما یجب علی من أفطر أو جامع فی شهر رمضان متعمداً و ناسیاً» چنین آورده است:

و بِهِذِهِ الْأَخْبَارِ أُفْتِي وَ لَا أُفْتِي بِالْخَبْرِ الَّذِي أَوْجَبَ عَلَيْهِ الْقَضَاءَ لِأَنَّهُ رَوَاهُ سَمَاعَةَ بْنَ مِهْرَانَ وَ كَانَ وَاقِفِيًّا: من بر اساس این اخبار فتوا می‌دهم، نه به خبری که قضای روزه را بر فرد واجب دانسته است؛ زیرا که آن حدیث از طریق سماعة بن مهران گزارش شده و وی واقفی است.<sup>۱</sup>

۲. همچنین در باب نمازهای مستحبی ماه مبارک رمضان، پس از نقل سه روایت، به یک روایت مفصل که استحباب هزار رکعت نوافل مستحبی در ماه رمضان را از طریق زُرعه (بن

قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ زُرَّارَةَ هَلْ كَانَ يَعْرِفُ حَقَّ أَبِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ فَلِمَ بَعَثَ ابْنَهُ عُبَيْدًا لِيَتَعَرَّفَ الْخَبَرَ إِلَيَّ مِنْ أَوْصِيَ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ إِنَّ زُرَّارَةَ كَانَ يَعْرِفُ أَمْرَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَصَّ أَبِيهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا بَعَثَ ابْنَهُ لِيَتَعَرَّفَ مِنْ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَرْفَعَ التَّقِيَةَ فِي إِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ نَصَّ أَبِيهِ عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ لَمَّا أَبْطَأَ عَنْهُ ابْنُهُ طَوْلَبَ بِإِظْهَارِ قَوْلِهِ فِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَجِبْ أَنْ يَقْدِمَ عَلَيَّ ذَلِكَ دُونَ أَمْرِهِ فَرَفَعَ الْمُصْحَفَ وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ إِمَامِي مَنْ أَثْبَتَ هَذَا الْمُصْحَفَ إِمَامَتَهُ مِنْ وُلْدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۱. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۱، ذیل حدیث ۱۹۰۲.

محمد حصرمی) و سماعه (بن مهران حصرمی) که این دو واقفی هستند، از امام صادق علیه السلام روایت کرده و در ادامه می‌گوید:

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ إِنَّمَا أُورِدْتُ هَذَا الْخَبَرَ فِي هَذَا الْبَابِ  
مَعَ عُدُولِي عَنْهُ وَ تَزَكِي لِاسْتِعْمَالِهِ لِيَعْلَمَ النَّاطِرُ فِي كِتَابِي هَذَا كَيْفَ يَرُوى  
وَ مَنْ رَوَاهُ وَ لِيَعْلَمَ مِنْ اِعْتِقَادِي فِيهِ أَنِّي لَا أَرَى بَأْسًا بِاسْتِعْمَالِهِ.<sup>۱</sup>

بنابراین، بعید نیست که شیخ صدوق به هنگام تعارض روایات واقفی‌ها با دیگر روایات به دلیل وقف از روایتگران واقفی اعراض کرده است و شاید در مواردی که مورد پذیرش ایشان بوده، دلایل فهرستی داشته است.

## ۱۲. الفاظ جرح

شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه، ذیل برخی روایات، برخی اصطلاحات و واژه‌های رجالی در مقام نقل، نقد و یا بررسی احادیث به کار برده‌اند، بی‌آنکه معنانشناسی آن را بیان کنند به بیان اجمالی اکتفا کرده‌اند که عبارتند از: ثقه،<sup>۲</sup> ضعیف،<sup>۳</sup> کذاب،<sup>۴</sup> صحیح الاسناد،<sup>۵</sup> مجهول،<sup>۶</sup> مرسل،<sup>۷</sup> مسند،<sup>۸</sup> شیخ،<sup>۹</sup> و تعابیری چون مشایخنا، یا بعض مشایخنا، جماعه من مشایخنا،<sup>۱۰</sup> اشاره به منابع نقل صدوق دارد و گاهی ظهور در نقل شفاهی دارد.<sup>۱۱</sup> با توجه به اینکه مشایخ صدوق از کسانی بوده‌اند که تنها بر پایه حدیث فتوا می‌داده‌اند، صدوق فتوای آنها را روایت تلقی می‌کرده است.<sup>۱۲</sup>

۱. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۹، ۱۹۶۷.

۲. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۰، ذیل حدیث ۱۸۱۷.

۳. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵، ذیل حدیث ۵۰۲۳.

۴. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۰، ذیل حدیث ۱۸۱۷.

۵. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۰۵، ذیل حدیث ۳۷۷۱.

۶. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۱، ذیل حدیث ۷۶۵.

۷. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۰۵، ذیل حدیث ۵۶۵۴.

۸. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، ذیل حدیث ۶۰۷.

۹. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۰، ذیل حدیث ۱۸۱۷.

۱۰. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۸، ۴، ص ۱۸۹، ۹۷، ج ۳، ص ۳۰۵.

۱۱. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۸۹، ۲۶۵، ۴۰۵.

۱۲. ر.ک: روضه المتقین، ج ۲، ص ۵۵۵.



## ۱۳. مشیخه‌نگاری

مشیخه‌نگاری، یکی از نگاشته‌های رجالیان در میان قدماء به شمار می‌آید. شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» و شیخ طوسی در «تهذیب» و «استبصار» اوایل اسناد اغلب روایات را حذف و برای رفع مشکل ارسال، المشیخه را تهیه و تنظیم کرده‌اند که در پایان جلد ۴ الفقیه و جلد ۱۰ تهذیب الاحکام و جلد چهارم الاستبصار چاپ شده است. ایشان در المشیخه واسطه‌های محذوف در اسناد روایات را مشخص و طریق خود را به هر یک از راویانی که روایات را از او یا کتاب‌هایی که اخبار و روایات را از آنها نقل شده‌اند، بیان داشته‌اند.

در مشیخه، اسناد تمام روایات به استثنای آخرین راوی یا امام را حذف کرده و در پایان کتاب طریق خود به راوی را تبیین کرده است، اصطلاحاً به آن مشیخه می‌گویند. مشیخه‌نویسی فاقد توثیق و تضعیف است. با این حال، فوائدی نیز دارد؛ از جمله شناخت طبقات راویان، و نیز شناخت طریق محدث در روایاتش از معصوم می‌باشد، اعم از اینکه این طرق و اسناد را در اصل به حال تعلیق در آورده باشد یا آنکه بخواهد اسناد دیگری برای آن ارائه کند. فائده دیگر مشیخه‌نگاری، خارج کردن روایات از ارسال و داخل کردن آن در قسم مستندات و اتصال سند و اتصال سند به کتب مشهور به جهت روایاتشان. شیخ صدوق مشیخه را در پایان کتاب ملحق کرده است و در مقدمه فقیه، از آن با نام «الفهرس» یاد کرده است. این مشیخه یا الفهرس، مشتمل بر حدود ۴۰۰ طریق است که تمامی روایات متن الفقیه را در بر نمی‌گیرد. حدوداً ۱۲۰ تن را از قلم انداخته است؛ این آمار شامل روایاتی که سند آنها کامل حذف شده را نمی‌شود. شیوه شیخ صدوق در حذف اسناد بر اساس اختصار بوده است که در همه جای کتاب من لایحضره الفقیه رعایت کرده است که با هدف پیش‌گیری از طولانی شدن کتاب بوده است که با فهرست مشایخ حدیث در پایان کتاب تکمیل کرده است. یادآور شوم مشیخه صدوق فهرستی نیست و فهرست نمی‌دانیم و طریق به کتاب نیست؛ بلکه طریق به راویان سند است، به خلاف مشیخه شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، طریق به مشایخ کتاب و با نگاه نسخه‌شناسی است.<sup>۱</sup> جستجو سند در فقیه نشان می‌دهد در مجموع ۹ سند کتاب را مسند گزارش کرده است. حذف اسانید در من لایحضره الفقیه دو گونه است:

۱. حذف تمام سند روایات: این شیوه به دو صورت است. گاه متن حدیث را مستقیم به معصوم نسبت می‌دهد، مانند «قال رسول الله ﷺ» یا «قال امیر المؤمنین» و مانند آن عنوان کرده؛ و گاه متن حدیث را به معصوم نسبت نمی‌دهد و با تعبیر به «و فی روایه» یا «رُوی» یا «فی حدیث آخر و...» نقل کرده است.

۱. ر.ک: درس‌گفتارهای میراث مکتوب.

### نتیجه‌گیری

۲. حذف پاره‌ای از سند و ذکر نام یک یا دو یا چند راوی تا معصوم علیه السلام را یادآور می‌شود و نیز صدوق اسانید روایات مربوط به کتب مشایخ خود را حذف و به آنها اعتماد کرده است مانند جامع ابن‌ولید.

بررسی در آثار حدیثی شیخ صدوق و توضیحات و تزییلات متنوع ذیل برخی احادیث نشان از توجه ایشان بر مباحث رجالی و سند است. برخی از دستاوردهای رجالی در آثار شیخ صدوق عبارت‌اند از:

۱. شیخ صدوق خبر مسند را هنگامی معتبر می‌داند که فراتر از آحاد باشد؛ یعنی با اسناد متواتر یا مستفیض نقل شود. ایشان مرسل‌هایی را آورده است که یا به مسند بودن آنها اطمینان داشته و یا به صدور آن یقین داشته و یا نسخه‌ای که از آن گزارش کرده معتبر بوده است.
۲. به طبقه راوی توجه دارد و به ارسال برخی اسناد از طریق طبقه‌شناسی راوی اشاره می‌کند.
۳. شیخ صدوق به آرای رجال و حدیثی استادش ابن‌ولید اعتماد داشته و آرای وی را معیار پذیرش یا ردّ حدیث یک راوی ثقه و ضعیف می‌دانسته است.
۴. در اعتبارسنجی سند روایات، وجود راویان ثقه و معتمد در روایتگری تأثیرگذار است. از این رو، وجود راویان مجهول در زنجیره سند سبب بی‌اعتباری حدیث می‌شود. شیخ صدوق در «من لایحضره الفقیه» و در غیر آن در موارد بسیاری با تعبیر به «قال مصنف هذا الكتاب» و تعابیر دیگر روایت را به جهت ضعف راوی یا فساد مذهب یا انقطاع سند و مجهولیت راوی نمی‌پذیرد.
۵. شیخ صدوق به اضطراب سند حدیث اشاره نموده، اما حاضر به تصحیح یا تغییر سند نشده؛ چراکه در نسخه مکتوب حدیثی وی چنین بوده است.
۶. شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه، ذیل برخی روایات، برخی اصطلاحات و واژه‌های رجالی در مقام نقل، نقد و یا بررسی احادیث به‌کار برده‌اند، بی‌آنکه معناشناسی آن را بیان کنند به بیان اجمالی اکتفا کرده‌اند که عبارتند از: ثقه، ضعیف، کذاب، صحیح الاسناد، مجهول، مرسل، مسند، شیخ، و تعابیری چون مشایخنا، یا بعض مشایخنا، جماعه من مشایخنا، اشاره به منابع نقل صدوق دارد و گاهی ظهور در نقل شفاهی دارد.

## فهرست منابع

۱. الخصال، محمد بن علی، شیخ صدوق، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲. بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، ملاعلی علیاری، تصحیح: هدایت‌الله مسترحمی، تهران، بی‌نا، بی‌تا.
۳. تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، چاپ سنگی، بی‌تا.
۴. التوحید، محمد بن علی، شیخ صدوق، قم: نشر اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۵. جامع الرواة، محمدعلی اردبیلی، تصحیح: ابوالحسن شعرانی مصحح، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
۶. خاتمه مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، تحقیق: مؤسسه آل‌البیت (ع)، قم: آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۵ق.
۷. خلاصه الأقوال، حسن بن یوسف، علامه حلّی، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۸. دانشنامه جهان اسلام، محققان بنیاد دائره‌المعارف اسلامی، تهران: بنیاد دائره‌المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۹. رجال ابن‌داود، تقی‌الدین حسن بن علی بن داود، حلّی، تحقیق: محمدصادق بحرالعلوم محقق، نجف: حیدریه، بی‌تا.
۱۰. رجال السید بحرالعلوم، سیدمهدی، بحرالعلوم، تحقیق: محمدصادق بحرالعلوم، نجف اشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۵ق.
۱۱. رجال الطوسی، محمد بن حسن، طوسی، تحقیق: محمدجواد قیومی، قم: نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۱۲. رجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، نجاشی، تحقیق: موسی زنجانی، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۱۳. الرعاية فی علم الدراية و البداية فی علم الدراية، زین‌الدین بن علی، شهید ثانی، تحقیق: مرکز ابحاث و دراسات اسلامی، قم، ۱۳۸۱ش.
۱۴. عدّه الأصول الفقه، محمد بن حسن، شیخ طوسی، تحقیق: محمدرضا انصاری، قم: نشر ستاره، ۱۳۷۶ش.
۱۵. عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، ایران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ش.
۱۶. الغیبة، محمد بن حسن، شیخ طوسی، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.

١٧. الفهرست، محمد بن حسن، شیخ طوسی، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف: مكتبة المرتضوية، بی تا.
١٨. قاموس الرجال، محمدتقی تستری، قم: نشر اسلامی، ١٤٢٢ق.
١٩. کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، قم: نشر اسلامی، ١٤١٦ق.
٢٠. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، قم: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٩٥ق.
٢١. لؤلؤة البحرين، شیخ یوسف بن احمد، بحرانی، نجف اشرف: مطبعه نعمانی، بی تا.
٢٢. مستدرک وسائل الشیعه، میرزا حسین نوری، قم: اسماعیلیان، سنگی، ١٣٦٣ق.
٢٣. مستدرکات علم رجال الحدیث، علی نمازی شاهرودی، تهران: شفق، ١٤١٢ق.
٢٤. معالم العلماء، محمد بن علی بن شهر آشوب، نجف: المطبعة الحیدریة، ١٣٨٠ق.
٢٥. معانی الأخبار، محمد بن علی، شیخ صدوق، قم: نشر اسلامی، ١٣٦١ق.
٢٦. معجم رجال الحدیث، ابوالقاسم، خویی، قم: مدینه العلم، ١٤١٠ق.
٢٧. مقباس الهدایة فی علم الدراية، عبدالله مامقانی، تحقیق: محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١١ق.
٢٨. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی، صدوق، قم: نشر اسلامی، ١٤١٣ق.
٢٩. منتهی المقال، ابوعلی محمد بن اسماعیل حائری، قم: آل البيت علیهم السلام، ١٤١٦ق.